



## آداب و باورهای مردم پاشاییگ هشتروند آذربایجان شرقی

داود سلمانزاده

حتی در بخشی از خانه محلی برای نگهداری دام وجود دارد؛ در ورودی برای اهل خانه و دامها مشترک است، اما بعد از ورود، هر یک به جایگاه خود می‌روند.

چون پاشاییگ در منطقه‌ای سرد واقع شده، مردم برای تأمین گرمای خانه از وسایل و امکانات بخصوص استفاده می‌کنند؛ مثلاً در وسط اتاق نشیمن، تنوری

روستای پاشاییگ در کنار رودخانه قرانقوچای واقع شده که از دره معروف و قشنگ شاه‌یوردی و کوه‌های آقا داغ و اربت داغ سرچشمه می‌گیرد و در نهایت به قزل‌اوزن و دریای خزر می‌ریزد.

چون پاشاییگ در میان دره قرانقو قرار دارد، در معرض وزش بادهای تند قرار نمی‌گیرد، اما در تپه‌ها و

گردنه‌های اطراف، وزش بادهای دائمی و موسمی تند جریان دارد و قرار گرفتن در دامنه‌ها باعث می‌شود بارندگی در این روستا زیاد و در تلطیف هوا مؤثر باشد.

وجود چشمه‌های آب معدنی و چشمه‌های معروفی چون «قره بولاغ» موجب شهرت این روستا در منطقه شده است.

خانه‌های روستا از خشت و گل و سنگ درست شده و مردم از خانه‌ها علاوه بر سکونت در آنها، برای تهیه فرآورده‌های دامی هم استفاده می‌کنند.



درست می‌کنند که نان مصرفی خود را در آن بپزند و همچنین از گرمای تنور با گذاشتن کرسی روی آن استفاده لازم را ببرند.

در ورودی خانه و اتاق‌ها از چوب بسیار محکمی ساخته می‌شود. پنجره‌ها را خیلی کوچک می‌سازند و در وسط سقف اتاق هم روزنی به نام «باجه» (bâja) برای خروج دود و تهویه هوا تعبیه می‌کنند.

### باورهای مردم

مسافرانی که قصد سفر دور و دراز داشته باشند، روز شنبه را برای این کار انتخاب می‌کنند، به امید اینکه سفر خوب و خوشی داشته باشند.

برخی روز شنبه را برای استحمام در نظر نمی‌گیرند، حتی دوست ندارند روز شنبه به مجالس سوگ و عزا بروند. مردم این روستا چهارشنبه به ویژه چهارشنبه آخر ماه صفر و چهارشنبه آخر سال (چهارشنبه سوری) را از روزهای خوب و خوش یمن هفته می‌دانند.

اهالی، روز پنج‌شنبه را برای رفتن به خانه سوگوارها و همچنین مجلس فاتحه‌خوانی مناسب می‌دانند. در این روز چراغ‌های خانه را کمی زودتر از روزهای قبل روشن می‌کنند؛ چون معتقدند شب جمعه است و روح درگذشتگان در انتظار خیرات از آنها هستند. اهالی پاشاییگ، روز جمعه را از همه روزهای هفته بابرکتر و خوش‌یمن‌تر می‌دانند و این روز را برای استحمام و تمیز و مرتب کردن خانه در نظر می‌گیرند.

آنها سعی می‌کنند شب‌ها به حمام نروند و ناخن نگیرند (کوتاه نکنند)، حتی به شانه کردن مو هم نمی‌پردازند.

### موجودات غیبی

درباره وجود جن سخن‌های زیادی شنیده می‌شود و برخی بر این باورند که جن از هیچ چیز نمی‌هراسد مگر از بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم و آهن. مثل معروفی هم در این باره بین مردم وجود دارد که:

«جن دمیردن قورخان کیمین، سن ده من دن قورخ‌ها»  
 (jen damirdan qorxân kimin sanda Mandan qorxa)

برگردان: مثل جنی که از آهن می‌ترسد، از من ترس.

مردم روستا نسبت به کودکان مهربان هستند و عقیده دارند که کودک کمتر از یک سال را نباید تنبیه بدنی کرد، چون قدیمی‌ها گفته‌اند اگر کسی کودک را تنبیه کند، جن هم با کودک همین کار را انجام می‌دهد. در این باره مردم می‌گویند:

«اگر بیرال‌سن وورسان بیرال ده جن وورا»  
 (agar bir âl san vurasân bir âl da jen vurâr)

برگردان: اگر شما یک دست (ضربه) به کودک بزنی، یک ضربه هم جن به او می‌زند.

آنها نوزادان را تا چهل روز تنها نمی‌گذارند. برخی بر لباس کودک شیئی فلزی دوخته یا بر آن آویزان می‌کنند و عده‌ای هم زیر بالش کودک چاقوی کوچکی برای دورباش دادن اجنه می‌گذارند.

اهالی، رابطه جن و اسب‌ها را هم در این حد می‌دانند که جن علاقه زیادی به ویژه به یال اسب دارد. اگر صبح مشاهده کنند که یال و دم اسب در اثر حرکت غیر ارادی یا عمدی (برای دور کردن حشرات) به شکل زیبایی درآمده و کمی بافته شده، می‌گویند جن‌ها این

کار را کرده‌اند.

برخی نیز می‌گویند جن به صورت انسان یا حیوان (به‌ویژه گربه) ظاهر می‌شود.

## آل آروادی

یکی از موجودات خیالی در باورهای مردم، آل آروادی است که به صورت زنی با قد و لباسی بلند - تا روی پاهایش - تجسم می‌شود.

در افسانه‌ها آمده که آل آروادی به صورت مو وارد غذای انسان می‌شود و از آنجا به جگر (کبد) آسیب می‌رساند. بنابر این باور، مردم در تهیه غذا نظافت را مراعات می‌کنند تا مبادا مویی وارد غذا شود. برخی می‌گویند این باور برای دقت در پخت و پز ایجاد شده است. در این مورد قصه‌ای کهنن از آقای فخرالدین باباپور روایت شده است بر این مضمون: «می‌گویند در زمان خیلی دور مردی دنیادیده در کشت‌زار مشغول

شخم‌زدن زمین بود که نجوایی به گوشش رسید. پاورچین پاورچین به صدا نزدیک شد و مشاهده کرد دو زن (آل آروادی) با هم گفت‌وگو می‌کنند. بعد از این که کنجکاو شد، به گوش خود شنید که یکی از آنها به دیگری گفت: زن فلانی (همسر همین مرد) تازه وضع حمل کرده، باید به صورت مو وارد غذای «آرد میدان» (ard meydan) (نوعی غذای محلی که معمولاً برای زائو درست می‌کنند) شویم و کارش را بسازیم.

مرد به محض شنیدن این سخنان با عجله به طرف خانه‌اش رفت و دید که می‌خواهند آرد میدان به زنش بدهند. فریاد کشید که دست نگهدارید. سپس غذا را با دقت وارسی کرد و مویی در آن یافت و بلافاصله آن را در آتش انداخت و ناله آل آروادی را شنید که در حال نابودی بود.»

## وجه تسمیه آبادی پاشایگ

در این باره دو روایت وجود دارد و از هر کس که درباره آن سوال شود، این دو قصه را بیان می‌کند: «بیگ» به جوان تازه‌داماد می‌گویند و معمولاً این افراد خجالتی به نظر می‌آیند. یکی از ویژگی‌های مردم پاشایگ این است که مردمانی کم‌حرف و مبادی آداب هستند و می‌گویند علت نام‌گذاری این روستا هم به این علت است. اقا روایت دوم؛ برخی می‌گویند در زمان قدیم



پادشاهی بود که سه پسر داشته و نام دو تنای آن آتش‌بیگ و پشاییگ بود. چون پشاییگ ریاست این روستا را به عهده داشته نام این روستا را پشاییگ گذاشته‌اند و نام روستای مجاور هم آتش‌بیگ است.

### کارداش (سنگ کر)

در مجاورت آبادی، سنگ سیاه بزرگی به چشم می‌خورد که جایی ویژه در باورها و بعضاً خرافه‌ها دارد. در قدیم می‌گفتند این سنگ محل و زادگاه اجنه، آل و موجودات خیالی است و هر کس به آن سنگ نزدیک شود و نامش را با صدای بلند به زبان آورد، او هم سیاه می‌شود ولی اکنون اغلب مردم می‌دانند که وقتی در مقابل سنگ بانگ بزنند، پژواک صدای خود را خواهند شنید و آن همه قصه‌ها و افسانه‌ها چیزی جز برگشت صدا نبوده است. این سنگ در دره‌ای به نام دره جن یا «جن دره‌سی» قرار دارد.

### ضرب‌المثل‌ها و زبان‌زدها

«هابیلا هابیلا چیخدی او جاق باشینا»

(hâbilâ hâbilâ çixdy ojâq başinâ)

برگردان: رفت و رفت، پرید بالای اجاق  
به مفهوم: بدون داشتن مهارت و توانایی، در مصدر  
کاری بزرگ قرار گرفته است.

«آقانین مالی چیخسا، نوکرین جانی چیخار»

(aqânin mâly çixsâ nokarin jâni çixâr)

برگردان: مال ارباب (آقا) را بگیرد، جان نوکرش  
گرفته می‌شود.

وقتی کسی راضی نباشد، شخص بالاتر از او بذل و

ترنم‌های گوش‌نواز و جان‌بخش مادرها در دل  
شب‌ها، آرامش‌بخش کودک است. لالایی  
معجزه می‌کند! مادران با لالایی‌ها، لحظه‌های  
زندگی، غم‌ها و شادی‌ها، خوشی و ناخوشی و  
امید و آرزوهایشان را در گوش دل‌بندشان  
زمزمه می‌کنند.

بخشش و مالش را خرج کند، از این مثل استفاده می‌شود.  
«دولت دیلین بارماغین پیچاق کسنده کاسیب کُین‌گین  
جیزار»

(dovlat dilin bârmâqin piçâq kasanda kâsib  
koynagin jizâr)

اگر انگشت ثروتمند بریده شود، ندار پیرهنش را  
پاره می‌کند تا زخم ارباب را ببندد. این مثل در چاپلوسی  
و یا دلسوزی بی‌مورد به کار می‌رود.

«دولت‌دلین برکانناسی (بارک‌الله‌سی) کاسیبین اوین  
بیخار»

(dolatdelin barkânâsi kâsibin evin bixâr)

تعریف و تمجید سرمایه‌دار از انسان ندار مساوی  
است با ویران‌شدن خانه او. این مثل درباره ساده‌اندیشی و  
زودباوری افراد ناآگاه کاربرد دارد.

### لالایی‌ها

ترنم‌های گوش‌نواز و جان‌بخش مادرها در دل  
شب‌ها، آرامش‌بخش کودک است. لالایی معجزه  
می‌کند! مادران با لالایی‌ها، لحظه‌های زندگی، غم‌ها و  
شادی‌ها، خوشی و ناخوشی و امید و آرزوهایشان را در

گوش دلبندشان زمزمه می کنند:

لای لای بشیگیم لالای

(lây lây bešigim lây lây)

من ترا به مرادت برسانم

لای لای می خوانم تا بخواب روی

در میان گل های سرخ فرو روی

در کنار شاخه گل های سرخ

مدتی به خواب بروی

گاهی لالایی را برای عزیزان ازدست رفته می خوانند

و در اول لالایی هم نام او را می آورند:

...باغچا سنیان بار گلمز

(...baqčâ sinân bâr galmaz)

هیوانن نار گلمز

(heyvânan nâr galmaz)

ایسترم لای لای چلام

(estaram lây lây çâlâm)

سنکی ناکام اولوب سن

(sanky nâkâm ulupsan)

اورگیمین وای گلمز

(avragimin vay (hay) galmaz)

برگردان: ...از باغ تو باری به وجود نیامده

به و انار به ثمر نرسیده

تو که ناکام و جوان از دنیا رفته ای

از ته دلم ناله ای بر نمی آید

\*\*\*

آشدیق آرالی داغلار

(âšdiq ârâly dâqlâr)

محکم یارالی داغلار

(mohkam yârâly dâqlâr)

کیم کیم سین ایستر

(kim kim sin estar)

اویم اشیگیم لالای

(evim ešigim lây lây)

سن یات یوخووی آل

(san yât uxuvy âl)

من چگیم کشیون لالای

(man çagim kešiyun lây lây)

لای لای بالام لای لای

(lây lây bâlâm lây lây)

لای لای چان لام آدووا

(lây lây çâlâm âdovâ)

علی یتسین دودوا

(ali yetsin dâduva)

من یتورم مرادووا

(man yeturam morâdovâ)

لای لای چال لام یارتاسان

(lay lay çâlâm yartâsân)

قزل گوله بارتاسان

(qezel gola bartâsân)

قزل گوله دی بینده

(qezel gola dibinda)

بیر دیونجا یاتارسان

(bir doyunjâ yâtârsân)

لای لای کودکم لای لای

برگردان: لالای به نام تو می خوانم

علی به فریادت برسد

آستانا ها آستانا (kasib ārâny dâqlâr)  
 برگردان: از کوه‌های بلند جدا شدیم  
 قیزلر گیردی بوستانا درد جان کاهی دلم را می‌سوزاند  
 (qizlar girdy bustânâ) هر کس یار خود را بخواهد  
 الله بیر یاغیش گوندر میان آنها را کوه‌های بلند بریده است. (جدا کرده  
 (allâh bir yaqiş gondar) است)  
 آرپا بوغدا ایسلانا

### باران در باورها

برگردان: آستانه بهار است  
 دختران به باغ و بوستان وارد شدند  
 خدایا بارانی بفرست  
 تا مزرعه جو و گندم آبیاری (خیس) شود.  
 بچه‌ها بعد از جمع‌آوری هدایای مردم با کمک  
 مادران خود آتش باران می‌پزند و بین مردم تقسیم  
 می‌کنند. در بعضی سال‌های کم‌باران تعدادی گوسفند و  
 بره و بزغاله را که به آنها آب نداده و تشنه‌اند با گروهی  
 که مراسم باران‌خواهی را برپا کرده‌اند حرکت می‌دهند.

وقتی سالی باران نبارد و مردم از کم‌آبی دچار  
 مشکلی شوند، مراسمی برای آمدن باران برپا می‌کنند.  
 بچه‌های روستا جمع می‌شوند و به هر خانه‌ای سر می‌زنند  
 و مواد مورد نیاز برای پختن آتش را می‌گیرند و در موقع  
 حرکت دسته‌جمعی می‌خوانند:

چاخ داشی چاخماق داشی

(çâx dâşy çâxmâx dâşy)

یاندی اوز گیمین باشی

(yândy uzağimin bâşy)

الله بیر یاغیش گوندر

(allâh bir yaqiş gondar)

گو ورسین داغین باشی

(govarsin dâqin bâşy)

برگردان: چاخ داشی چاخ ماخ داشی (معنی خاصی  
 ندارد ولی چاخ ماخ داشی یعنی سنگ چخماق و آتش‌زنه)

دلم از فرط تشنگی می‌سوزد

خدایا بارانی بفرست

تا قله کوه‌ها سرسبز شود.